

سخنی دیگر پیرامون ربع مهلکات از کتاب «احیاء علوم دین»
غزالی، ترجمه مؤیدالدین محمد خوارزمی.

غزالی،

جوئیای یقین

سالی دیگر در فرازونشیب زندگی سپری شد، سالی که برای من پربار بود و دردآلود، از آن جهت پربار بود که توانستم تا حدی در پیروی خویش بیندم و بیشتر لحظه‌های بیداری را صرف خواندن و نوشتن کنم. بدان سبب درد آلود گردیدم که چندی نست تقدیر گشاده رویی همیشگی‌ام را زیرغبار ماتمی بزرگ پنهان کرد تا مورد دلجویی و دلسوزی آشنا و بیگانه واقع شوم. در آن روزها، گاهی باز محبت و همدردی بردوش روحم چنان سنگین می‌شد که نزدیک بود از پا درآیم و از خویشم بیزار گردم...
با اینهمه شکر گزارم که پیوند جان و تن استوار ماند تا کار تصحیح و چاپ «ترجمه احیاء علوم الدین» تا حدی به سامان رسید. اینک چشم به راه آن روز هستم که این کار دشوار - که در این هنگام همه نسخه‌هایش فراهم شده - با پیروزی به انجام برسد، و اهل کتاب با این گنجینه فرهنگ اسلامی و اندیشه انسانی بیشتر آشنا شوند. چرا که احیاء علوم الدین از زنده‌ترین کتابی است که غزالی پس از مردم‌گزینی یا «تولد دیگرش» با اندیشه و ایمانی نو، به نگارش آن پرداخت، و حاصل دوران پختگی اوست. زیرا وی همچون «ناصر خسرو» در مرز چهل سالگی بخود آمد و دریافت که در زندگی بیراهه می‌رود، و از «جاه و مال و جدل» پرده‌هایی برابر چشم دلش آویخته است، و یابه‌گفته خودش «شش ماه دچار کشمکش درونی و تردید شد تا میان هوس‌های فریبنده دنیایی، و مژده‌های آخرتی یکی را برگزیند (۱)».

تولد دیگر

غزالی سرانجام با راهنمایی خرد و بصیرت دورنگر خویش در راهی خوش‌فرجام گام نهاد، و از گذشته پرچنجال و بی‌ثمر خود جدا ماند، از همه‌چیز دل برکند و به جهان «گمنامی و درویشی و خموشی» پناه برد. در آنجا با جان و دلی بیگانه با هوس‌ها آشنا شد، که این بخش از «احیاء» - ربع مهلکات - تا حدی نمایشگر آن است، و می‌تواند از تاثیر غزالی در زندگی عقلی و روحی در اسلام پرده برگیرد.

آری، پس از آن انقلاب روحی که در ماه رجب سال ۴۸۸ هجری دامنگیر این متفکر مصلح شد، آن غزالی که تا مرز چهل سالگی شیفته و دل‌باخته «جاه و مال و جدل» بود، نابود شد، و از جان درآتش ندامت سوخته‌اش غزالی دیگری تولد یافت که مردنی نیست. زیرا با آنکه تا

این روزگار بیش از هصد سال از دومین تولدش می‌گذرد، هنوز نامش در خاور و باختر، بر سر زبان‌هاست، و دانشوران آشنا با علوم انسانی در برخی آثارش - بخصوص احیاء و کیمیا - با شگفتی و تحسین می‌نگرند. گویا بر این سخن ترجمه‌های متعددی است از احیاء و دیگر نوشته‌های او، که تا کنون به زبان‌های زنده منتشر شده، و کتاب‌ها و مقالات ارزنده بسیاری است که دانشمندان مسلمان و غیر مسلمان درباره غزالی و آثارش نوشته‌اند که فهرست آنها در پایان این چاپ خواهد آمد.

بنابراین بیجاست اگر گفته شود: غزالی همزمان با این انقلاب روحی دست به کار سازندگی شد، و در خلوت به تدوین و نگارش بخشی از آثار خویش پرداخت، آثاری که مسأله زندگی عقلی و روحی را در اسلام عوض کرد. او آنچه را که در این باره آرزو داشت، با به گفته دکتر ابوالعلا عینی: گراف نیست اگر بگوییم «خود غزالی نیز ثمره‌ای است از ثمرات این انقلاب روحی و نتیجه‌ای است از نتایج آن (۲)».

جوئیای یقین

این انقلاب حد فاصلی است در زندگی غزالی، و آن را به دو بخش متمایز تقسیم کرده است.

در بخش نخست «غزالی فقیه اصولی متکلم» می‌زیسته که چندی اسیر کرسی ریاست بود، و ندیم مقام وزارت، و امین دستگاه خلافت، و مورد حمایت برخورداران تدمارن. این غزالی است که به سبب برخی عقاید و افکار خلاف عقل و تعصب آلودش، با خامه نازک اندیشان دوران گذشته چوبکاری شده، و هنوز هم می‌شود (۳).

در بخش دوم این زندگی، سیمای غزالی صوفی وارسته، ناقد سازنده، نوکننده علوم دینی، و سامان بخش زندگی عقلی و عرفانی و روحی در اسلام، جلوه‌گر است. مردی که با انقلابی درونی تولد دیگرش آغاز شد، آنگاه به جستجوی یقین پرداخت تا به جاودانگی رسید. زیرا آن انقلاب روحی که غزالی با دقت و امانت در کتاب «المنقذ من الضلال» ثبت کرده است، چیزی جز آشکار کننده «جانی آشوبگر» نیست که راه خلاص می‌جوید و از «یقین» سراغ می‌گیرد.

غزالی
و شاید به دلش
حل خواهد شد
«فلسفه و کلام»
داشتند.
بنابراین
گام نهاد، و در
درواهی نوین
تازه نهاد که
ناتوان
غزالی
برای شناختن
متکلمان مسموم
تسلیم مقدمات
و ذوقی که
آرامش جان
الهی باید بر
غرو
غزالی
که پرداخته
پس از او دیگر
این
استقلال و
مردانی چون
موتز تیتنباخ
عمومی جایگزین
پس از غزالی
«کلام و تصوف»
بدین
همپایه «فراوان»
شرق، جز
فلسفه پیشینیان
با این نام‌آورد
الاقصی - به
به فلسفه ارسطو
بودند و تس
دور می‌زنند
«ابن طفیل»
نوا
غزالی
برای علم کلام
عقل استوار
را به آجتنا
البته پس از
پیش از غزالی
برای فلسفه
بود، یا اص
بیگانه می‌نم
یونان، پس
آری
کامل از اس
در کتاب تها

غزالی در این انقلاب روحی جز به مشکل خاص خود نمی‌اندیشیده و شاید به دلش خطور نکرده بود که با حل مشکل او، مشکلات دیگر مسلمانان حل خواهد شد، مسلمانانی که از لحاظ تقلید از سویی، و تکاپوی عقلی در «فلسفه و کلام و سخنان هوی پرستان» از سوی دیگر، وضعی مشابه وی داشتند.

بنابراین همچنانکه غزالی پس از این انقلاب روحی در راهی نو گام نهاد، دین اسلام نیز، پس از غزالی و به فیض نوشته‌ها و تعلیم وی در راهی نوین سیر کرد. زیرا غزالی بر تعلیم اسلام و علوم اسلامی مهری تازه نهاد که اثر آن در موارد بسیار تا هم‌اکنون باقی است.

ناتوانی فلسفه

غزالی ناتوانی فلسفه را در رسیدن به علم یقینی در مسائل الهیات، برای شناختن حقیقت الوهیت و نبوت آشکار کرد، و روشن ساخت که جدال متکلمان ممکن است گاهی با مطلوب آنان هم آهنگ شود، ولی برای کسی که تسلیم مقدمات آنان نشود بسنده نیست. و تأکید کرد که: تصوف - بالهام و ذوقی که در آن نهفته است - همان راهی است که به معرفت یقینی و آرامش جان و دل می‌انجامد، و افزود که: فلسفه و کلام و تصوف در مسائل الهی باید بر بنیان دین استوار گردند و با اصول و تعلیم آن همگام شوند.

غروب فلسفه

غزالی همان کسی است که بر فلسفه مشائی اسلام - در مسائل الهیات، که پرداخته‌کننده و فارابی و ابن‌سینا بود - چنان ضربه‌ای وارد ساخت که پس از او دیگر نتوانست قد راست کند.

این فلسفه، پس از انتشار کتاب «تهافت الفلاسفه» غزالی اندک اندک استقلال و اهمیت خود را از دست داد، و کارش بدانجا کشید که حتی دفاع مردانی چون «ابن رشد و خواجه نصیر طوسی» (ع) در نجات آن چندان موثر نیفتاد. سرانجام متلاشی گردید، برخی از عناصر مردانش در فرهنگ عمومی جایگزین شد، و برخی هم که زنده ماند یا در کتاب‌های متفلسفان پس از غزالی راه یافت، یا در قالبی خاص با اندکی تفاوت از کتاب‌های «کلام و تصوف» سر در آورد.

بدین سبب در تاریخ اندیشه اسلامی - پس از غزالی - فیلسوفی هم‌پایه «فارابی و رازی و ابن‌سینا» ندرخشیده است. و برجایگاه بلند فلسفه شرق، جز خلاصه‌کنندگان و فهارحان، وحاشیه و تعلیق نویسانی که از فلسفه پیشینیان گامی فراتر ننهاده‌اند، کسی رخ ننموده است که بشود او را با این نام‌آوران همسنگ دانست. حتی فیلسوفان بزرگ اندلس و مغرب - الاقصی - به استثنای ابن رشد - که با اخلاص تمام روح و سلیقه خود را به فلسفه ارسطو اختصاص داد - همگی ریزه‌خوار خوان گسترده فلسفه شرق بودند و نسبت به آنان همچون اقماری شدند که در افلاک اختران بزرگ دور می‌زنند: مانند «ابن باجه» که در فلک فارابی به گردش در آمد، و «ابن طفیل» که ماهواره فلک ابن سینا شد.

نوآوری

غزالی همان کسی است که مسیر دیرین علم کلام را عوض کرد، و برای علم کلام جدید راهی تازه نشان داد که مانند گذشته برهانش تنها بر حکم عقل استوار نمی‌شود، بلکه به عقل و کشف تکیه می‌کند، وی فلسفه و علم کلام را به آنچنانکه خود فهمید - ساده کرد تا به عقل مردم متوسط نزدیک شود، البته پس از آنکه این دو علم به طبقه‌ای خاص منحصر شده بود. زیرا فلسفه پیش از غزالی خویشتر را در حصار از کلمات مبهم محصور کرده بودند، و برای فلسفه زبانی برگزیده بودند که از واژه‌های دشوار و پیچیده انباشته بود، یا اصطلاحاتی وضع کرده بودند که برای مردم تازی دان و تازی‌زبان بیگانه می‌نمود، چه از لحاظ لفظ، و چه از نظر مفاهیم تازه‌ای که فلسفه یونان، پس از انتقال به زبان تازی، همراه خود ارمغان آورده بود.

آری، غزالی در بسیاری از نوشته‌هایش، نتوانسته خویشتر را به‌طور کامل از اسلوب فلاسفه و واژه‌ها و اصطلاحات آنان آزاد سازد - بخصوص در کتاب تهافت الفلاسفه - و این برای آن است که ناگزیر بوده با فلاسفه،

با زبان مخصوص به خود آنان سخن بگوید، و با سلاخی مشابه، این جنگ را آغاز کند تا پیروزی او حتمی باشد.

حرکت احیائی

همچنانکه انقلاب روحی غزالی را می‌توان «احیاء» نام نهاد، و برای جان بیقرار او رستاخیزی نو بشمار آورد، همچنان بجاست که آن حرکت انقلابی که غزالی به روزگار خویش در علوم دینی و زندگی اسلامی ایجاد کرد «حرکت احیائی» نامیده شود. زیرا او بود که در بوستان خزان رسیده مباحث معنوی و مسائل دینی، روحی تازه دمید و برای هر یک رستاخیزی نو پدید آورد.

بنابراین شگفت نیست اگر غزالی - هنگامی که نام «احیاء» را برای کتاب بزرگ و بی‌نظیر خود برگزیده است - موقف خود را در برابر تعلیم اسلامی و علوم دینی موقف «احیاء» دانسته باشد. زیرا از مطالعه این کتاب او به این نتیجه می‌رسیم که: واژه «احیاء» همچون تیری راست پرواز، از کمان اندیشه دورنگر غزالی رها شده، و درست در مرکز هدف اساسی و دلخواه وی جای گرفته است.

تردیدی نیست که پس از این انقلاب، اندیشه «احیاء» در نگارش هر کتابی بر غزالی مستولی بوده است، و او در همه حال می‌کوشیده که زندگی روحی مسلمانان و اندیشه اسلامی در مسیری نو قرارگیرد تا قدرت و رونق پیشین خود را بازیابد، بدان امید که بار دیگر مسلمانان خوابزده بچوید آیند، و حقوق فردی و عدالت اجتماعی پایمال شده خویش را بسازد، شناسد، ولی هیچ کتابی از آثار وی مانند کتاب «احیاء» برای رسیدن به این هدف، درخاور و باختر جهان اسلام موثر نیفتاد.

نکته چشم‌گیر - در این «حرکت احیائی» آن است که: غزالی با آنکه با تجارب عرفانی و علمی عمیق خود به یاری تعلیم اسلام و علوم اسلامی برخاست، و دین اسلام را با دریافتی خاص بر اساس تصوف از نو معرفی کرد، ولی در هیچ مورد، بدعتی نهاد، و مبتکر علمی، که تازه و بی‌سابقه باشد نکرد، بلکه تنها به اصلاح آن دسته از علوم اسلامی پرداخت که با گذشت زمان دچار قنوت شده بود، و به احیاء کننده‌ای کاردان و شایسته نیاز داشت.

غزالی را در این مورد می‌توان به باغبانی تشبیه کرد که درختان بوستان خود را - پس از شادابی و خرمی - خزان رسیده و پژمرده می‌یابد، دیدن این منظره نوست او را می‌آزارد و سپس به چاره‌اندیشی وامی‌دارد. سرانجام محل درد را می‌شناسد و با مهارت و استادی دست‌بکار درمان می‌شود. بهیچ‌نمی‌باید که بر اثر کتبوار داشت صحیح و درمان استادانه او بار دیگر درختان بوستان جان می‌گیرند، برگ‌دار می‌شوند، و شکوفه می‌کنند، و میوه می‌دهند، البته شکوفه و میوه‌ای که نمایشگر آگاهی و استادی باغبان است.

چون میدان سخن در پیرامون غزالی فراخ است و مجال و حوصله نویسنده ناگزیر این بحث را در اینجا به پایان می‌بزم. البته اگر عمری باشد، در آغاز «ویع منجیات» که هم‌اکنون زیر چاپ است، در حد امکان باز پیرامون جهان بی‌کران اندیشه غزالی و ارجحندی این ترجمه فارسی سخن خواهم گفت.

حسین خدیو جم

تهران: پانزدهم فروردین ۱۳۵۳

چهارم آوریل ۱۹۷۴

۱ - المنقذ من الضلال، تصحیح دکتر عبدالحلیم محمود، ص ۱۳۶

۲ - این بحث با تلفیق گلچینی از مقاله دکتر ابوالاعلا عینی زیر عنوان «تأثیر الغزالی فی توجیه الحیاة العقلیة والروحیة فی الاسلام» دنبال می‌شود. بنگرید به کتاب «ابوالحامد الغزالی» چاپ مصر، ص ۷۳۵ تا ۷۵۱.

۳ - بنگرید به کتاب انتقادی «عقلا برخلاف عقل» نوشته علی دشتی.

۴ - ابن رشد با کتاب «تهافت‌التهافت» پاسخگوی غزالی شد، و

خواجه نصیر طوسی با شرح اشارات کوشید تا حمله غزالی را بی‌اثر سازد، ولی

گذشت زمان ثابت کرد که در این مصاف هیچکدام کاری از پیش نبردند.